

گفت‌وگوی «جوان» با محسن ردادی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رژیم صهیونیستی ما را محبوب قلوب آزادی خواهان جهان کرد

محسن ردادی با تأکید بر اینکه در فرصت تاریخی هستیم شاید هر هزار سال یک‌بار برای یک ملت پیش بیاید، گفت: نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. با ید متوجه باشیم که صحنه دنیا عوض شده و ما هم متناسب با این تغییر صحنه دنیا باید تغییر کنیم



بیرون زده است، ولی ایران دشمن اصلی ظلم و ستم اسرائیل است.

خُب در این موقعیت تاریخی که می‌گویید هستیم با ید چه کنیم؟

قبل از این حتی در بسیاری از کشورهای عربی نیز باورپذیر نبود که ما دشمن اسرائیل هستیم و اسرائیل و اعراب مر تعج تبلیغ می‌کردند که تا حالا دیدید ایران به اسرائیل موشک بزند؟ ولی صدام ۳۰ موشک اسکاد به تل آویو زده بود و با همین بهانه‌ها مبارزه ایران را مخدوش می‌کردند و می‌گفتند همه کارهای ایران با اسرائیل مخدوش است و ایران دشمن اصلی اسرائیل نیست و در حال بازی با یکدیگر هستند، ولی جنگ که شروع شد همه چیز آشکار و مشخص شد که مبارز اصلی اسرائیل ایران است و ایران در موقعیت خاصی قرار گرفت. حالا ما باید درست بازی کنیم و اگر بخواهیم از این نقشی که تاریخ برای ما در نظر گرفته طفره برویم، بد بازی یا انکار کنیم و آن جدیتی که مردم دنیا از ما انتظار دارند را ایفا نکنیم و نقش مظلوم مقتدر را که به واسطه ایستادن محکم در برابر ظلم به‌دست می‌آوریم به درستی ایفا نکنیم، مطمئن باشید که قدرت نرمی که به‌دست آوردیم و در کل دنیا بی‌سابقه بوده از دست می‌دهیم.

به عنوان کسی که ۲۰ سال سازمان دارم روی موضوع سرمایه اجتماعی کار می‌کنم، به صراحت عرض می‌کنم هیچ زمانی در ایران به جز سال‌های ابتدایی انقلاب، ما چنین سرمایه اجتماعی در داخل داشتیم که اینقدر حاکمیت و نظام بین مردم محبوب نبود و اینقدر اعتماد به نظام وجود نداشت. این‌کا معجزه و اتفاقی خارق‌العاده‌ای که افتاد و آمارها کاملاً این می‌خوردم که روزبه‌روز این سرمایه اجتماعی مثل برف آب دارد می‌شود، ولی ناگهان این معجزه اتفاق افتاد.

حال همانطور که در داخل یک فرصت طلایی به نظام جمهوری اسلامی و ایران تقدیم کردند، در خارج از کشور نیز برند ایران نو شده و دارند ایران را به شکل دیگری می‌بینند. قبلاً ایران را به شکل یک کشور متجاوز، بداخلاقی می‌دیدند که در داخل مردمش را شکنجه می‌کنند و برای خارج از کشور بمب اتم می‌سازد، ولی الان کاملاً برند ایران نو شده و ما باید هم در داخل قدرش را بدانیم و درست بازی کنیم و هم در خارج کشور نقش مبارزی که مقتدر است و می‌تواند از منافع خودش با قدرت دفاع کند را داشته باشیم. هر نوع پیامی که برخلاف این مطلب باشد و چهره قهرمانانه نشان ندهد، اشتباه است.

خُب چطور باید این چهره را داشته باشیم؟

بحث من از آمان‌گراییه یا شعاری نیست. من دارم از واقعیتی صحبت می‌کنم که در کل دنیا به آن قدرت نرم می‌گویند و شما اگر نقش خود را در این خصوص به‌درستی بازی نکنی قدرت‌نرم‌ت را از دست می‌دهی. باید دنیا متوجه شود که ایران مقتدر است، قصد تسلیم ندارد و جلوی ظلم هم محکم ایستاده و اگر این نقش را به‌درستی ایفا کنید، مطمئن باشید که اسرائیل به هیچ وجه نمی‌تواند شرایط را ادامه دهد و حتماً کسی که عقب می‌کشد و زمین می‌خورد، اسرائیل است که در برابر افکار عمومی دنیا دارد روز به روز اعتبار و حیثیت بیشتر از دست می‌رود.

شما چند وقت پیش آن تظاهرات گسترده را در انگلستان دیدید، در دانشگاه‌های امریکا می‌دیدید و کمی قبل از آن جمعیت عظیم را در استرالیا با عکس رهبری می‌بینید، شعار مرگ بر اسرائیل به فارسی در ژاپن را چند وقت پیش دید و به شما عرض می‌کنم در کشورهای که هیچ انتظاری ندارد باز هم این صحنه‌ها را خواهیم دید و با تعداد بیشتر و پیام‌های صریح‌تر که دارند نقش ایران را به رسمیت می‌شناسند. فقط لازم است که نقش خود را در دست ایفا کنیم و دستاوردهای خود را با نازنینم از دست بدهیم و خراب کنیم.

این فرصت تاریخی است که شاید هر هزار سال یک‌بار برای یک ملت پیش بیاید. نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم و باید متوجه باشیم که صحنه دنیا عوض شده، ما هم متناسب با این تغییر صحنه دنیا باید انعطاف داشته باشیم و تغییر کنیم.اگر بخواهیم با همان قواعد کهنه و منسوخ‌ی که لیبرال‌ها می‌گویند گوش دهیم که معتقد هستند در دوره تک‌قطبی هستیم – به معنای اینکه باید به امریکا تمکین کرد و با اسرائیل درنقیافت – با افکار عمومی حرف مفت است و اگر بخواهیم به حرف این جور مشاورها گوش بدهیم، فرزند زمانه خویش نیست و به سرعت دستاوردها را از دست می‌دهیم. ضرورتی است خیلی هوشمندانه نقش خودمان را ایفا کنیم.

برخی با توجه به همین تجربه‌ها بر ضرورت امت‌گرایی تأکید می‌کنند و برخی دیگر همین اتفاقات را نیز نتیجه ملی‌گرایی می‌دانند. نظر شما در این خصوص چیست؟

ببینید، ملی‌گرایی خیلی خوب است و وطن‌خواهی برای ما خیلی ارزشمند است،اما کسانی که امت‌گرایی را به بهانه وطن‌دوستی می‌زنند، کار اشتباهی می‌کنند؛ به‌دلیل اینکه شما یک امکانی در اختیار داری که قدرت نرم به شما می‌دهد و موجب می‌شود که شما بین مردم منطقه و جهان محبوب شوی. حال اگر بیایی عامدانه این را بزنی، خودت را از یک منبع قدرت محروم ک‌رده‌ای. من واقعی بحث می‌کنم؛ بحث اخلاقی یا شهنجاری نمی‌کنم، بلکه می‌گویم همه دولت‌ها به‌دنبال افزایش قدرت خود هستند و می‌خواهند قدرت نرم و سخت خود را افزایش دهند و امت‌گرایی برای شما در خارج کشور قدرت نرم ایجاد می‌کند؛ همانطور که وطن‌دوستی و ملی‌گرایی در داخل کشور برای شما قدرت نرم ایجاد می‌کند. اصولاً در مقابل هم قراردادن اینها از سوی هر کس که انجام شده باشند، خیلی بی‌تدبیری بوده، اشتباه کرده‌اند و دست ایران را دارند از قدرتی که کشور می‌تواند از آن استفاده کند، تهی می‌کنند.

این ملت قرن‌هاست توانسته اسلام و ایران را در کنار هم داشته باشد. بحث ملی‌گرایی و امت‌گرایی می‌تواند در کنار هم باشند و پیش بروند. اصلاً چرا باید به خاطر یکی، یکی دیگر را بزنی‌م، دست ایران را کوتاه کنیم. کسی که به خارج از کشور برود – مانند سفر اخیری که آقای یامین‌پور به پاکستان رفته بود یا دوستان دیگر من که از عربستان بازگشته بودند – می‌گفتند واقعاً مردم کشورهای مختلف با ما دلی برخورد می‌کردند. مثلاً در عربستان ما گرم‌مان بود و می‌دانستند ایرانی هستیم. شرط‌های که آنجا بود یک تکه مقوا برداشت و ما را باد می‌زد و احترام فوق‌العاده‌ای به ما ایرانی‌ها نسبت به دوره‌های قبل به ما می‌گذاشتند. ممکن است کسی بگوید این پروتکلی بوده برای اینکه نسبت به زوار حفظ ظاهر کنند، ولی این دوست ما می‌گفت اولاً به زوار ایرانی احترام ویژه می‌گذاشتند و دوم اینکه شرط‌های که کف خیابان ایست پروتکل ندارد؛ او که وزیر خارجه نیست. کاملاً مشهود بود که دلی دارد این کارها را انجام می‌دهد.

این به معنای قدرت نرم برای کشور است و یعنی اینکه جایگاه شما در جهان به واسطه یک اتفاق ناخواسته ارتقا پیدا کرده است. ما نمی‌خواستیم درگیر جنگ بشویم ولی به ما حمله شد و به خاطر آن، ما و کشورمان محبوب قلوب مسلمانان و آزادی‌خواهان جهان شدیم.

با وجود همه اینها چرا در استرالیا در کنار حمایت از فلسطین، عکس رهبر ایران را نیز در دست می‌گیرند؟

تصور اسرائیل در دنیا به واسطه ظلم و ستمی که علیه فلسطینی‌ها کرده‌اند به‌شدت مخدوش شده است. واقعیت این است گزارش‌هایی که در دنیا منتشر می‌شود خیلی بیشتر از گزارش‌هایی است که معمولاً در ایران منتشر می‌کنیم. به‌دلیل مختلف، گوش مردم ایران نسبت به این گزارش‌ها س‌تر شده و اصلاً متوجه نیستند که چه ظلمی دارد در فلسطین اتفاق می‌افتد، ولی مردم دنیا بهتر می‌فهمند که این اتفاقی می‌افتد و خیلی بیشتر متأثر شده‌اند و خیلی بیشتر با اسرائیل مخالفت می‌کنند. در این میان ما نیز در یک موقعیت تاریخی قرار گرفته‌ایم که چندان هم دست خودمان نبود. اگر ما به اسرائیل حمله می‌کردیم، ممکن بود عده‌ای بگویند که اسرائیل هم بد است، اما ایران هم متجاوز است، ولی ما درگیر جنگی شدیم که در آن قربانی بودیم، ولی توانستیم تصویر مظلوم مقتدری که اسرائیل به‌دنبالش بود را برعکس خواست آن برای خودمان ایجاد کنیم. امریکا، اروپا و دولت‌های عربی متحد شدند که از اسرائیل دفاع کنند و برنامه‌ریزی این بود به شکلی ایران را برزند که چیزی از ایران باقی نماند و امیدوار هم بودند مردم همراهی می‌کنند، اما مردم در کنار حاکمیت و جمهوری اسلامی ایستادند و از کشور دفاع کردند و هوشمندانه متوجه شدند اگر شما می‌خواهی کشورت را حفظ کنی باید از حکومت جمهوری اسلامی در این مقطع دفاع کنی و مردم دنیا هم متوجه شدند که در حال حاضر ایران در موقعیت بی‌همتایی است و تنها کشوری که در مقابل اسرائیل و کل استعمار غرب ایستاده فقط ایران است و دیگر کشورهایی که ادعا می‌آورند فقط لاف می‌زنند. در فرانسه‌ای که می‌گوید من می‌خواهم فلسطین را به رسمیت بشناسم تا ترکی‌های که مدعی است مخالف رفتار اسرائیل است، دم خروس از رفتارشان

سرگردان بودیم، ولی در این زمان چند اتفاق افتاد: یکی اینکه اساتید چینی تماس می‌گرفتند و اظهار همدردی می‌کردند که ما کنار شما هستیم، یعنی به عنوان کشور روشنفکر که کاری هم از دست‌شان بر نمی‌آمد، ولی تأکید می‌کردند که ما کاملاً حق را به شما می‌دهیم و می‌گفتند اگر خودت و دوستانت نیاز به کمک داشته باشی، مثلاً من حاضرم جای سکونت به شما بدهم و اگر بخواهید بمانید یا اگر هر کمک دیگری برمی‌آید، بگویند. کاملاً همراهی می‌کردند و مرتب هم می‌گفتند حمله اسرائیل ناچوانمر دانه و ظالمانه است و این تماس‌ها مکرر تکرار می‌شد. در فرودگاه یکی از اساتید تبریز که او هم اتفاقاً برای سفر علمی چین بود را دیدیم. ایشان هم می‌گفت دقیقاً تمام افرادی که با من در ارتباط بودند هم تماس می‌گیرند و می‌گویند که کنار شما هستیم و همراهی و همدلی می‌کنند. حالا این از سوی کسانی است که اصلاً دین و خدا هم ندارند.

بالاخره دولت چین سیاست نزدیک به ما را دارد و شاید مردمش هم همین سیاست را داشته باشند. این همدلی فقط بین مردم چین بود یا مثلاً غربی‌ها نیز این همدلی را داشتند؟

من تجربه مستقیم خودم را عرض می‌کنم، ولی حتماً کسان دیگری هم هستند که می‌توانند گواهی بدهند که در ارتباط با دانشگاه‌ها و حتی مردم غربی هم چنین حسی را داشتند. بین عموم فرهیختگان و عموم مردم عادی و نه سیاستمدارها چنین نگاهی وجود داشت. شاید به قول شما در چینی که با ما نزدیک بود مردمش راحت‌تر بودند، ولی در مورد کشورهایی که با امریکا همراه هستند هم من این تجربه را در ترکیه دیدم. بالاخره ترکیه عضو ناتوست و کاملاً با امریکا هم‌جهت است، ولی ما از استانبول سوار اتوبوس شدیم تا به سمت وان بباییم که چیزی – تا راننده اتوبوس و افسر امنیتی که اتوبوس را متوقف کرد و مأمور بود پاسپورت همه خارجی‌ان در اتوبوس را چک کند و از انکارا دستور بگیرد که حرکت کنیم یا نه، ولی در عین اینکه ما را متوقف



دانشجویان فلسطینی در لندن

کرده بود، می‌گفت این کاری که شما دارید انجام می‌دهید بسیار ارزشمند است، من خیلی همراه شما هستم و جالب بود که می‌گفت آقای خمینی خیلی کار خوبی کرده که با اسرائیل درگیر شده است که توضیح دادیم امام‌خمینی فوت شده و الان ایت‌الله خامنه‌ای است، یعنی کسی که اینقدر از مسائل دور بود که تفاوت اسلام خمینی و ایت‌الله خامنه‌ای را متوجه نمی‌شد، اما با ما همدلی می‌کرد که آفرین به رهبر ایران که دارد با اسرائیل می‌جنگد و این خیلی برای ما ارزشمند است.

آن دوست همراهی که عرض کردم هم استاد دانشگاه تبریز بود و هم در ترکیه تدریس می‌کردند، به من پیامک‌ها را نشان داد که اساتید دانشگاه ترکیه به او پیام می‌دادند و در کنار اینکه دعوت می‌کردند که بیا در ترکیه مهمان ما باش، با شورو و شوقی از ایران و ایرانی یاد می‌کردند و احساس غرور داشتند نسبت به ایران که به نمایندگی از کل جهان اسلام در حال جنگ با اسرائیل است.

اکتون اسرائیل کاری کرده که ژست روشنفکری و داشتن دغدغه بشریت، نه مقابله با یهودستیزی، بلکه این باشد که من دغدغه مردم خاورمیانه و فلسطین را دارم و حتی یکی از اساتید می‌گفت مثلاً ۳۰ سال قبل رئیس‌جمهور ما جاینگ زمین به اسرائیل سفر کرد، مطمئن باشید که دیگر این اتفاق نخواهد افتاد و هیچ وقت دیگری رئیس‌جمهور ما نه شی‌جین‌پینگ که الان در قدرت است و نه بعدی‌ها به اسرائیل سفر نخواهند کرد و آن روابط تمام شده و ارتباط استراتژیکی که با اسرائیل داشتیم از بین رفته و آن هم فقط به‌دلیل وحشی‌گری‌های اسرائیل است. من کسب کرده و به قول خودشان به بهای کشته‌شدن میلیون‌ها یهودی به دست آورده بودند، همه را دارند دانه‌دانه خراب می‌کنند و یک حسن نفرتی در بین همه مردم دنیا اتفاق افتاده است.

دقیقاً صهیونیست‌ها بعد از هفت اکتبر چه کردند که آرام آرام دارند خودشان را نابود می‌کنند؟

صهیونیست‌ها تا هفت اکتبر تبلیغ می‌کردند ما گروهی از افراد باهوش و توانمند در عین حال مظلوم و قابل احترام هستیم. این دو تصویر هم هم‌زمان ارائه و پیگیری می‌شد. حتی قبل از انقلاب که مر حوم جلال آل احمد به اسرائیل می‌رود در سفرنامه «سفر به ولایت عزرائیل» بسیار تعریف و تمجید می‌کند

که چطور این اسرائیلی‌ها کنار هم جمع شده و با هم دارند کار می‌کنند، چقدر تعاونی‌های اشتراکی روی زمین آنها کارآمد است و چقدر توانسته‌اند دموکراسی را پیاده کنند، چه نظام قدرتمندی دارند و مواردی از این دست، یعنی اگر کسی فقط نظامی که صهیونیست‌ها ایجاد کرده بودند را می‌دید، احساس می‌کرد در عین اینکه یک عده انسان مظلوم در کنار هم قرار گرفتند، ولی محکم هستند، ولی عملیات هفت اکتبر این را تخریب کرد و اسرائیل در دو راهی گیر افتاد و راه سومی هم وجود نداشت؛ چون ضربه‌ای که حماس زده بود با هیچ‌روش دیگری قابل رفع و رجوع نبود و به انتخاب خودشان رفتند اما مظلوم را از دست دادند. به بهای اینکه ما قدر تمند هستیم، گفتند درست است که آسیب دیدیم، اما می‌زنیم و می‌کشیم. این رجزخوانی‌ها، اما به بهای این است که آن اصطلاح‌دموکراسی که در سرزمین‌های اشغالی ایجاد کرده بودند؛ آرام آرام کم‌رنگ‌تر می‌شود و ساختار آنها بیشتر به سمت دیکتاتوری پیش می‌رود و نتایج‌ها تبدیل به یک دیکتاتوری شده است. اینجا بود که صهیونیست‌ها ضربه اساسی را از هفت اکتبر دریافت کردند و با اقداماتی که انجام دادند، مورد نفرت مردم دنیا چه مسلمان و چه نامسلمان قرار گرفتند و الان دنیا بیدار شده است.

صهیونیست‌ها نزدیک ۸۰ سال کار کرده‌اند و شما الان مدعی هستید که دستاوردهای آنها از دست رفته، چطور ممکن است آنها چنین اشتباهی کنند؟

دولتی که ظلم‌ها باشد و خودش را همیشه قربانی معرفی کند، نمی‌تواند در کاراکتر و شخصیت ظالم، قسبی‌القلب و آدم‌کش ظاهر شود. هر دوتای اینها نمی‌شود و البته دومی را انتخاب کردند. حالا آیا متوجه نبودند اگر به بیمارستان حمله کنند، کودکان را گرسنگی بدهند و بکشند، خبرنگاران را بکشند، تصویر خود را خراب می‌کنند؟ چرا می‌فهمند، ولی عامدانه این کارها را انجام می‌دهند. صهیونیست‌ها بیش از من و شما با رسانه آشنا هستند، اما می‌دانند اگر بخواهند این حکومت باقی بماند، باید چهره بی‌رحم از خودش نشان دهد تا بتواند امنیت خود را تأمین کند. همانطور که امریکا هم در هیچ کشوری محبوب نیست و هیچ‌کسی نمی‌گوید چقدر نظام امریکا مظلوم است، بلکه به عنوان کشوری شناخته می‌شود که اگر با او مخالفت کنی با بمب اتم پاسخ را می‌دهد و امریکا مجبور است این چهره قس‌القلب را از خود به نمایش بگذارد و تأکید کند که من اولین و تنها به‌کاربرنده بمب اتم هستم، این وحشی‌گری را تبلیغ می‌کند تا هژمونی که دارد را حفظ کند. دقیقاً اسرائیل هم از این فرمول استفاده کرده است.

شما این تغییر نگرش را در جهان مصادقاً هم دیده‌اید؟

من کمی قبل از جنگ تحمیلی اخیر، میهمان دانشگاه‌های شهر شی‌آن چین بودم. طبیعتاً در ابتدا هنوز جنگی شروع نشده بود، ولی در جلسات مختلف ما با اندیشمندان این کشور، خواه ناخواه بحث به مسئله اسرائیل کشیده می‌شد و آنها می‌گفتند کارهایی که اسرائیل در حال انجام آن است و آدم‌کشی که در غزه انجام می‌دهد به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست. تا قبل از این وقتی کسی می‌خواست ژست این را بگیرد که من خیلی انسان فرهیخته‌ای هستم، می‌گفت مخالف یهودستیزی هستم، ولی

نفرت داده؛ نه فقط بین مسلمانان و فلسطینی‌ها، بلکه در تمام دنیا این اتفاق افتاد و مردمی که با اسرائیل مخالف بودند مانند شهروندان کشورهای اسلامی، این نفرت با ضرب خیلی بیشتری شکل گرفت. یک چیزی را آقای میرباقری می‌گفتند و به نظم تعبیر جالبی است. می‌گفتند همانطور که در آیه ۲ سوره حشر قرآن آمده، یهودیان بنی‌قریظه «خربون بیوئهم بایدیم» که به دست خودشان خانه‌های‌شان را تخریب کردند، برای اسرائیل هم پیش آمده و صهیونیست‌ها آن بنای مستحکمی که از مظلوم‌نمایی، اعتبار، همدردی و سرمایه اجتماعی میلیون‌ها یهودی به دست آورده بودند، همه را دارند دانه‌دانه خراب می‌کنند و یک حسن نفرتی در بین همه مردم دنیا اتفاق افتاده است.

صهیونیست‌ها بعد از هفت اکتبر چه کردند که آرام آرام دارند خودشان را نابود می‌کنند؟

صهیونیست‌ها تا هفت اکتبر تبلیغ می‌کردند ما گروهی از افراد باهوش و توانمند در عین حال مظلوم و قابل احترام هستیم. این دو تصویر هم هم‌زمان ارائه و پیگیری می‌شد. حتی قبل از انقلاب که مر حوم جلال آل احمد به اسرائیل می‌رود در سفرنامه «سفر به ولایت عزرائیل» بسیار تعریف و تمجید می‌کند که چطور این اسرائیلی‌ها کنار هم جمع شده و با هم دارند کار می‌کنند، چقدر تعاونی‌های اشتراکی روی زمین آنها کارآمد است و چقدر توانسته‌اند دموکراسی را پیاده کنند، چه نظام قدرتمندی دارند و مواردی از این دست، یعنی اگر کسی فقط نظامی که صهیونیست‌ها ایجاد کرده بودند را می‌دید، احساس می‌کرد در عین اینکه یک عده انسان مظلوم در کنار هم قرار گرفتند، ولی محکم هستند، ولی عملیات هفت اکتبر این را تخریب کرد و اسرائیل در دو راهی گیر افتاد و راه سومی هم وجود نداشت؛ چون ضربه‌ای که حماس زده بود با هیچ‌روش دیگری قابل رفع و رجوع نبود و به انتخاب خودشان رفتند اما مظلوم را از دست دادند. به بهای اینکه ما قدر تمند هستیم، گفتند درست است که آسیب دیدیم، اما می‌زنیم و می‌کشیم. این رجزخوانی‌ها، اما به بهای این است که آن اصطلاح‌دموکراسی که در سرزمین‌های اشغالی ایجاد کرده بودند؛ آرام آرام کم‌رنگ‌تر می‌شود و ساختار آنها بیشتر به سمت دیکتاتوری پیش می‌رود و نتایج‌ها تبدیل به یک دیکتاتوری شده است. اینجا بود که صهیونیست‌ها ضربه اساسی را از هفت اکتبر دریافت کردند و با اقداماتی که انجام دادند، مورد نفرت مردم دنیا چه مسلمان و چه نامسلمان قرار گرفتند و الان دنیا بیدار شده است.

صهیونیست‌ها نزدیک ۸۰ سال کار کرده‌اند و شما الان مدعی هستید که دستاوردهای آنها از دست رفته، چطور ممکن است آنها چنین اشتباهی کنند؟

دولتی که ظلم‌ها باشد و خودش را همیشه قربانی معرفی کند، نمی‌تواند در کاراکتر و شخصیت ظالم، قسبی‌القلب و آدم‌کش ظاهر شود. هر دوتای اینها نمی‌شود و البته دومی را انتخاب کردند. حالا آیا متوجه نبودند اگر به بیمارستان حمله کنند، کودکان را گرسنگی بدهند و بکشند، خبرنگاران را بکشند، تصویر خود را خراب می‌کنند؟ چرا می‌فهمند، ولی عامدانه این کارها را انجام می‌دهند. صهیونیست‌ها بیش از من و شما با رسانه آشنا هستند، اما می‌دانند اگر بخواهند این حکومت باقی بماند، باید چهره بی‌رحم از خودش نشان دهد تا بتواند امنیت خود را تأمین کند. همانطور که امریکا هم در هیچ کشوری محبوب نیست و هیچ‌کسی نمی‌گوید چقدر نظام امریکا مظلوم است، بلکه به عنوان کشوری شناخته می‌شود که اگر با او مخالفت کنی با بمب اتم پاسخ را می‌دهد و امریکا مجبور است این چهره قس‌القلب را از خود به نمایش بگذارد و تأکید کند که من اولین و تنها به‌کاربرنده بمب اتم هستم، این وحشی‌گری را تبلیغ می‌کند تا هژمونی که دارد را حفظ کند. دقیقاً اسرائیل هم از این فرمول استفاده کرده است.

شما این تغییر نگرش را در جهان مصادقاً هم دیده‌اید؟

من کمی قبل از جنگ تحمیلی اخیر، میهمان دانشگاه‌های شهر شی‌آن چین بودم. طبیعتاً در ابتدا هنوز جنگی شروع نشده بود، ولی در جلسات مختلف ما با اندیشمندان این کشور، خواه ناخواه بحث به مسئله اسرائیل کشیده می‌شد و آنها می‌گفتند کارهایی که اسرائیل در حال انجام آن است و آدم‌کشی که در غزه انجام می‌دهد به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست. تا قبل از این وقتی کسی می‌خواست ژست این را بگیرد که من خیلی انسان فرهیخته‌ای هستم، می‌گفت مخالف یهودستیزی هستم، ولی

■ سجاد آوری
«از شسر این نظام نجات پیدا کنید تا مشکل آب‌تان را حل کنیم.» در حالی‌که برخی این اظهارات را دستورالعمل نتانیاهو به جاسوسان خود برای تحریک به قیام مردمی تعبیر کرده‌اند، عده‌ای دیگر آن را نوعی شکایت از مردم ایران برای همراهی نکردن با برنامه صهیونیست‌ها در جنگ اخیر می‌دانند که موجب شده قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نه فقط در مرزهای کشور، بلکه به فراتر از آن نیز گسترش پیدا کند. در گفت‌وگوی «جوان» با محسن ردادی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به بررسی وضعیت قدرت نرم این روزهای ایرانی‌ها پرداخته‌ایم.

■ ■ ■
شواهد نشان می‌دهد، جنگ تحمیلی ۱۲ روزه موجب شده به غیر از ما، بقیه دنیا هم از این پاسخ ایران حس غرور و تشکر پیدا کنند. دشمن‌ن نیز چنین پیش‌بینی از این جنگ داشت؟

برای پاسخ به این سؤال باید به این مقدمه اشاره کنم که مبنای شکل‌گیری رژیم صهیونیستی، مظلوم‌نمایی، هولوکاست و ادعا این بود که ما مردمی مظلوم هستیم و به همین دلیل مجبوریم دولتی ایجاد کنیم تا بتوانیم از خودمان دفاع کنیم. آن چیزی که به اشغالگری رژیم صهیونیستی مشروعبت می‌داد، دقیقاً فیلم‌لایسی عمومی و محبوبیتی بود که توانسته‌بعد از جنگ جهانی دوم کسب کنند. البته روی این موضوع هم خیلی کار کردند؛ از موزه هولوکاست در سرزمین‌های اشغالی و دیگر کشورها مانند امریکا تا جاهای دیگر گرفته تا تصویب قوانین ضد یهودستیزی. از جمله کارهای در حال انجام بود که یک بنای مستحکمی برای دفاع از رژیم صهیونیستی ایجاد کرده بود.

چند سال پیش آقای سیدشیر حسین‌ی سفری به آفریقا داشتند. از گزارش آن سفر می‌گفتند اگر دیپلماسی عمومی را می‌خواهید، باید بیابید آفریقا را ببینید که صهیونیست‌ها چطور در آنجا عمل کرده‌اند. صهیونیست‌ها به قدری روی چهره خود در آن سال‌ها کار کرده بودند که وقتی در آفریقا می‌گفتند اسرائیل، بلافاصله می‌گفتند گروهی باهوش، خلاق، خیر‌خواه و درست‌دلباز هستند. همچنین صهیونیست‌ها مؤسسات خبریه بسیار فراوانی را در آفریقا و دیگر کشورها تأسیسند. از این طریق سر و سامانی به چهره داده بودند. در این شرایط، ایران و محور مقاومت هر چه فریاد می‌زدند که این رژیم اشغالگر است، کسی از ما نمی‌پذیرفت، زیرا همه احساس می‌کردند اسرائیل حق دارد و یهودیان مظلوم هستند. این تصور از صهیونیست‌ها مانند یک کاخ و بنای مستحکم بود که آنها اندک‌اندک و با تمام وجود ساخته بودند و روی این بنا تمام اقدامات خود را توجیه می‌کردند.

در نظر بگیرید بیشترین کمک خارجی که دولت امریکا پرداخت می‌کند به اسرائیل است و در خود امریکا نیز همه حمایت می‌کردند و شرایط مانند الان نبود؛ آن هم در امریکایی که اگر دولت می‌خواست در صد کمی پول به نیازمندها بدهد یا سهم بیمه را اضافه کند و به بیمارهای فقیر و نیازمند کمک کند، صدای همه بلند می‌شد که یعنی چه ما کار کنیم تا یک عهفت‌خور بخورند، ولی وقتی بحث می‌شد که می‌خواهیم یک کمک جدید به اسرائیل کنیم، همه موافق بودند و می‌گفتند اسرائیلی‌ها حق دارند این کمک‌ها را دریافت کنند و این وضعیت به خاطر آن بنایی بود که پایه‌گذاری شده بود. منتها در هفت اکتبر اتفاقی که افتاد – و سال‌ها باید بگذرد تا متوجه شویم چطور این معجزه الهی اتفاق افتاد – روند معکوس شد.

اتفاقاً برخی معتقدند هفت اکتبر صهیونیست‌ها را تقویت کرد.

متأسفم که هنوز برخی از افراد در رابطه با هفت اکتبر تردید می‌کنند. این اقدام مؤثرترین اقدام ضداسرائیلی بود که مشروعبت اسرائیل را نابود کرد و این رژیم را در یک دو راهی قرار داد که یا باید دست روی دست گذاشت و به سرعت تن به نابودی می‌داد یا اینکه دست به وحشی‌گری برای گرفتن زهر چشم می‌زد که در کوتامدت منافع آن را تأمین می‌کرد، اما، در بلندمدت موجب می‌شد آن بنایی که عرض کردم تخریب شود و اسرائیل راه دوم را انتخاب و تلاش کرد با کشتار، بی‌رحمی و فسوات نشان بدهد که من دولت قدرتمند هستم.

بعد از هفت اکتبر، اسرائیل فرزدهره آن بنای مستحکمی که ساخته بود و همه به آن احترام می‌گذاشتند و نسبت به این رژیم همدردی و احساس دلسوزی داشتند، از بین رفت و جای خودش را به